

**بررسی مبانی و الزامات آزادی سیاسی در اندیشه و سیره امام علی (علیه السلام)**

علی محسنی\* / مهدی جاودانی مقدم\*\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۳

**چکیده**

آزادی سیاسی، یکی از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی علوم سیاسی و از نیازهای اساسی در حقوق مدنی و سیاسی به حساب می‌آید. با این وجود، تفاسیر متعددی از سوی اندیشمندان، فلاسفه و نخبگان سیاسی، سیاست‌گذاران و کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی در مورد تعریف ابعاد و ماهیت آن ارائه شده که در مواردی نیز با تعارضات جدی همراه بوده است. در این میان، با توجه به مناقشات علمی و نظری که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در خصوص مقوله آزادی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح گردیده و اخیراً نیز تشدید شده است، ضرورت دستیابی به یک تعریف دقیق و جامع از آزادی سیاسی در چارچوب مبانی و اصول اسلامی با تمرکز بر اخلاق و سیره اهل بیت آشکار شده است. لذا این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که مبانی و الزامات آزادی سیاسی در اندیشه و سیره امام علی (علیه السلام) کدامند؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که اصالت آزادی سیاسی در دو ساحت درهم تنیده مردمی و الهی با تمرکز بر آزادی اندیشه و بیان، مشارکت مردمی، حکومت قانون، نظارت بر حکومت و آزادی انتقاد از عملکرد آن، رواداری سیاسی و کرامت انسان، از مقومات و الزامات آزادی سیاسی در اندیشه و سیره علوی است.

\* استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسرول) Dr.amohseni@gmail.com

\*\* استادیار، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران Javdani@isu.ac.ir

## واژگان کلیدی

آزادی سیاسی، مردم سالاری دینی، حکومت اسلامی، حاکمیت قانون، امام علی (علیه السلام).

## ۱- مقدمه

آزادی سیاسی یکی از مفاهیم پرچالش و در عین حال کلیدی و بنیادین در مباحث اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و نیز علت اصلی حدوث بسیاری از وقایع تاریخ سیاسی جهان نظیر انقلاب‌ها تلقی می‌گردد. بخش چشمگیری از مبانی، مفاهیم و مسائل مورد بحث در این حوزه‌ها همچون دموکراسی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، خاستگاه، ماهیت و اهداف حکومت، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم آزادی سیاسی دارد. از این رو تبیین رهیافت هر مکتب، مذهب، فرد و یا گروه سیاسی به آزادی سیاسی مبین نگرش آنها به قسمت وسیعی از موضوعات طرح شده در حوزه‌های گوناگون سیاسی است.

در این میان، در جهان اسلام به‌ویژه تشیع - برخلاف غرب - مجال و بستری مساعد پیش نیامد تا مباحث اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی مورد تتبع عمیق و گسترده متفکرین اسلامی قرار گیرد. لذا بسیاری از مفاهیم و مطالب کلیدی سیاسی من جمله آزادی سیاسی مورد پژوهش عالمانه واقع نشده است. این خلأ و کاستی در ادبیات و آثار سیاسی اندیشمندان شیعه به نحو بارزی به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که در کتب فقهی از آزادی خصوصاً به مفهوم جدید آن یعنی حقوق سیاسی و به تعبیر دیگر آزادی بیرونی و اجتماعی سخنی به میان نیامده و فقط در مبحث «عبد» یا «برده» احکام و شرایط و نحوه آزاد کردن آن در مقایسه با فرد آزاد به واژه «حر» اشارتی شده است. همچنین در موضوع اخلاق اسلامی لفظ آزادی عمدتاً به معنای آزادی از هواهای نفسانی، رقیب و هموم دنیا و رذایل اخلاقی و به عبارت دیگر آزادی درونی عنوان گشته است، منظور بزرگانی مانند مولوی که پیام اصلی پیامبران را آزادی می‌دانستند عمدتاً همین گونه از آزادی‌ها بوده است.

حجم سنگین و محتوای پیچیده و کم و کیف مباحث و آراء عرضه شده و چالش‌های پدید آمده حول وحوش آزادی سیاسی در مدت زمان نسبتاً کوتاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی این واقعیت را ثابت کرد که برخلاف ساحت نظری در ساحت عملی مقوله آزادی سیاسی آن‌طور که تصور می‌رفت واضح، و سهل نیست بلکه مسئله پیچیده و تفسیر بردار و ابهام‌آمیز است. می‌توان این اصل کلی را اذعان داشت که مباحث تنوریک و انتزاعی هرچند بسیار واضح و متفق‌القول در مقام عمل و تحقق به موضوعاتی



مبهم، تنوع بردار، و پرچالش تبدیل می‌گردند. علماء و متفکرین کشورمان که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ تئوریک در زمینه آزادی سیاسی اجماع نظری داشتند پس از استقرار جمهوری اسلامی دچار اختلاف نظر گشتند و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متعارض ارائه کردند. البته این امری طبیعی است و نمی‌توان انتظار داشت در خصوص یک موضوع همه یا حتی اصحاب یک مکتب و نحله واحد یکسان بیندیشند و نگرش واحدی داشته باشند. چنانچه مناظره تئوریک لرد آکتن و ژان ژاک روسو از نظر پردازان لیبرالیسم بر سر مفهوم آزادی این ادعا را ثابت می‌کند. (کرنستون، ۱۳۷۰: صص ۱۳-۲۲)

براین اساس، با توجه به اینکه یکی از علل اساسی سقوط حکومت پهلوی و ظهور جمهوری اسلامی ایران اعتراض به فقدان آزادی سیاسی و حکومت مستبد و خودکامه محمدرضا شاه بود و قانون اساسی واجد ماهیتی شدیداً ضد استبدادی است، آزادی سیاسی به عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف انقلاب اسلامی سایه‌ای گسترده‌ای بر کلیت قانون اساسی افکنده و مشخصاً اصول ۶، ۷، و ۸ از اصول کلی و فصل سوم به حقوق ملت و مؤکداً ۵ اصل از این فصل از اصل ۲۳ تا ۲۷ به موضوع آزادی سیاسی اختصاص یافته است. درواقع، استقرار جمهوری اسلامی ایران فرصت و زمینه مساعدی را فراهم آورد تا آزادی سیاسی از ابعاد متعدد مورد بحث اندیشمندان قرار گیرد. این فرآیند در دهه دوم انقلاب اسلامی از زمانی که بحث توسعه سیاسی مطرح گردید، روند فزاینده‌ای به خود گرفت. این مقاله در عرصه اندیشه سیاسی شکل گرفته و از منظر حضرت علی (علیه السلام) به مثابه یکی از خاستگاه‌ها و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کنکاش رویکرد امام علی (علیه السلام) به آزادی سیاسی پرداخته است.

## ۲- ترمینولوژی مفهوم آزادی سیاسی؛ ملزومات و ویژگی‌ها

آزادی سیاسی از مفاهیمی است که تعاریف متعدد و متنوع و گاه متناقض و متضاد از آن ارائه شده به گونه‌ای که نزدیک به ۲۰۰ تعریف از آزادی سیاسی مطرح شده است. این مسئله به دلیل رویکردهای متفاوت اندیشمندان، سیاستمداران و شهروندان در نظام‌های سیاسی و همچنین بافت‌های هویتی متفاوت در کشورهای جهان است. باین وجود، در مجموع می‌توان از میان مؤلفه‌های ارائه شده در این تعاریف، به تعریف منتخب زیر دست یافت: آزادی سیاسی عبارت است از برخورداری مردم از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود در چارچوب قانون مورد قبول اکثریت از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران سیاسی و امکان انتخاب شدن افراد شایسته توسط سازوکارها و مکانیزم‌هایی نظیر آزادی اندیشه، بیان، تحزب، مطبوعات، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان و سعه صدر و مدارای زمامداران با مخالفین



و منتقدین.

براین اساس، مهم‌ترین ویژگی‌های آزادی سیاسی در چارچوب تعریف فوق، عبارتند از:

- آزادی اندیشه و بیان
- مشارکت مردمی
- حکومت قانون
- نظارت بر عملکرد حکومت
- آزادی انتقاد از عملکرد حکومت
- رواداری سیاسی
- احترام به کرامت انسانی

### ۳- آزادی سیاسی در اخلاق و سیره علوی

قتل عثمان پایان فرآیند انحرافی بود که مدت بیست‌وپنج سال در جامعه اسلامی پدید آمد. در این برهه سنت پیامبر ﷺ و لوازم آزادی سیاسی روند نزولی یافت؛ و فرهنگ و ارزش‌های جاهلیت عرب زمینه تجدید حیات پیدا کرد. زمامداری حضرت علی (علیه السلام) به‌رغم کوتاه بودن آن، نقطه عطفی در تاریخ اسلام و احیاء سنت پیامبر ﷺ و مقومات آزادی سیاسی به‌شمار می‌آید. مطالعه به قدرت رسیدن حضرت علی (علیه السلام) و عملکرد آن حضرت در خلال حکمرانی کمتر از پنج سال و مقایسه آن با زمامداری پیامبر اکرم ﷺ و خلفای سه‌گانه، وجه تمایز و تشابه حکومت حضرت علی (علیه السلام) با آنها را نمایان می‌سازد. امام علی (علیه السلام) به دلیل اعتقاد عمیق نظری امام علی (علیه السلام) به دو مؤلفه بنیادین آزادی سیاسی یعنی «کرامت و اصالت انسان و احترام به رأی اکثریت مردم» و «تعلق حکومت به مردم» حاضر به ۲۵ سال صبر و سکوت شدند. پس از ارتحال پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی (علیه السلام) به‌منظور اداء تکلیف الهی و عمل به وصیت رسول خدا ﷺ و احقاق حق الهی خودمبنی بر رهبری مسلمانان کوشش‌هایی را به عمل آورد؛ اما هنگامی که با عدم رضایت و ادبار عمومی مواجه گشت و اقدامات مسالمت‌آمیز و استدلال‌ها و احتجاجات عقلی و نقلی متقن امام (علیه السلام) آنها را قانع نساخت، سیاست صبر و سکوت را اتخاذ کرد. در حقیقت بیست‌وپنج سال خانه‌نشینی و محرومیت از مسند حکومت امری بودی که مردم بر آن حضرت تحمیل کردند. در مواضع گوناگون مانند قضیه حکمیت اعلام می‌کرد که: «مرا نرسد که شمارا به چیزی وادارم که آن را ناخوش می‌انگارید». (خطبه ۲۰۸، ص ۲۴۱) پس از قتل عثمان نیز ایشان، بیعت مردم را

به دلیل اصرار گسترده مردم به ایشان پذیرفتند. امام علی (علیه السلام) پس از به دست گرفتن قدرت، اصول زیر را که مقوم آزادی سیاسی است در دستور کار قرارداد:

### ۳-۱- قانون: مرز آزادی سیاسی

پایبندی مطلق حضرت علی (علیه السلام) به کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مثابه خط قرمز آزادی سیاسی برجسته‌ترین ویژگی حکومت و سیاست و به‌طور کلی شخصیت و خصلت ذاتی آن حضرت محسوب می‌شود. شاید بتوان ادعا کرد که همه و یا حداقل بخش اعظمی از وقایع و مشکلات حیات آن امام (علیه السلام) به‌ویژه در سپهر سیاسی مستقیم و یا غیرمستقیم از همین صفت ایشان نشأت می‌گیرد. در حقیقت بازگشت به عصر طلایی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ارزش‌های اصیل اسلامی از جمله آزادی سیاسی در سایه تعهد به کتاب و سنت امیر مؤمنان (علیه السلام) میسر شده است.

امام علی (علیه السلام) بارها در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشان داده بود که در اجرای قانون و به تعبیر دیگر صیانت از حدود و ثغور آزادی سیاسی اهل تساهل و مدهانه نیست و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. سخت‌گیری امام (علیه السلام) در مصرف اموال عمومی تا آنجا بود که گروهی از مردم از آن حضرت به پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت برده، از تندی و خشونت ایشان گله کردند؛ اما پاسخ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سند افتخاری دیگر برای امیر مؤمنان (علیه السلام) بود و حق محوری و قانون‌گرایی وی را چنین ستود: «از علی شکایت نکنید، زیرا او در کار خدا و یا در راه خدا سخت‌گیر و سازش‌ناپذیر است». (الطبری، ج ۳، ص ۱۹۶، المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۱۱۶، ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

### ۳-۲- اصل شایسته‌سالاری و عزل کارگزاران نالایق

یکی از تجلیات عینی عدالت و به تعبیر دیگر التزام به قانون در عرصه سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های آزادی سیاسی، سپردن زمام امور به دست افراد صالح و لایق است. از سوی دیگر یکی از بنیان‌های نظری امام علی (علیه السلام) پیرامون آزادی سیاسی این بود که آن حضرت حکومت را یک امانت الهی - مردمی می‌دانست، بر این اساس از دیدگاه ولایت و حکومت تنها حق کسانی است که شایستگی‌های به دست آوردن آن را داشته باشند، بنابراین هر کس شایسته زمامداری نیست، نمی‌تواند و نباید عهده‌دار حکومت شود، حتی اگر مردمان هم حکومت او را بپذیرند، برای حقانیت و مشروعیت حکومت وی، کافی نیست. (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۱۴).



بر اساس آموزه شایسته‌سالاری حضرت علی (علیه السلام) که برگرفته از اصل کلی عدالت است، آرمان‌ها و اهداف حکومت وقتی جامه عمل می‌پوشد که دولت از کارگزارانی شایسته برخوردار باشد. به اعتقاد امام (علیه السلام) اگر قدرت و مدیریت به دست انسان‌های نااهل افتد جامعه به انحطاط می‌گراید و بر اثر ستمگری، مردم به پریشانی خاطری مبتلا شده، با قدرت شیطانی کنار می‌آیند، فساد مانند رشوه‌گیری حقوق مردم را پایمال می‌کند و بالاخره با تعطیل سنت، امت به تباهی می‌افتد. (شریف رضی، ۱۳۷۱، خطبه ۱۳۱، ص ۱۲۹) امیر مؤمنان بر این باور است که کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد: (همو، ۱۳۷۱، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸) و سزاوارترین مردم به زمامدار و رهبری کسی است که بدان توانا تر و در آن به فرمان خدا داناتر باشد: (همو، ۱۳۷۱، خطبه ۱۷۳، ص ۱۷۹) حضرت علی (علیه السلام) کسی را مستحق و شایسته حکمرانی می‌داند که بالاترین و بهترین کفایت و توانمندی در انجام امور جامعه و مدیریت و رهبری آن داشته باشد: (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۶۷) و درجایی دیگر صریحاً اعلام می‌دارد که کارها را باید به دست خبرگان و متخصصین سپرد: (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۸) حضرت علی (علیه السلام) به اصل شایسته‌سالاری به مثابه اصلی پویا و متغیر و دارای سلسله‌مراتب می‌نگریست و در طول زمان همواره دست به انتخاب اصلاح می‌زد، یعنی اگر بعد از مدتی فردی لایق‌تر از منتخب قبلی یافت می‌شد و یا تغییر شرایط و موقعیت ایجاب می‌کرد کارگزاری قوی‌تر را با ویژگی‌های خاص انتخاب نماید. حضرت فرد مناسب‌تر و شایسته‌تر را جایگزین وی می‌کرد. البته همواره از کارگزاری که از مسئولیت کنار گذاشته شده تکریم و تجلیل به عمل می‌آورد. محمد بن ابوبکر یکی از یاران صدیق، باوفا و لایق حضرت علی (علیه السلام) بود و حکومت مصر را بر عهده داشت و امام (علیه السلام) نیز از مدیریت وی راضی بود، ولی حضرت به این نتیجه رسید که با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک مصر، مالک اشتر برای آن منطقه مناسب‌تر و از شایستگی بالاتری برخوردار است. به همین دلیل محمد را عزل و مالک را به‌جای وی منصوب فرمود. امام (علیه السلام) وقتی که شنید محمد از عزل خود دل‌تنگ شده طی نامه‌ای به دلجویی وی و بیان علت تصمیم خود پرداخت (شریف رضی، ۱۳۷۱، نامه ۳۴، ص ۳۰۹)

### ۳-۳- برابری در مقابل قانون و مجازات کلیه قانون‌شکنان

به عقیده امام علی (علیه السلام) تمامی امت اسلامی اعم از حاکم و محکوم، رئیس و مرئوس در مقابل قانون یکسان بوده و از حقوق مساوی برخوردارند. در برابر قانون هیچ عاملی نظیر حسب و نسب، طبقه و گروه، پست و مقام، ثروت و امثالهم موجب تبعیض و برتری افرادی بر افراد دیگر نیست. در رهیافت عدالت مدار

حضرت علی (علیه السلام) حتی رهبر و کارگزاران حکومتی نیز حق ندارند خود را از مردم عادی برتر دانسته و در مقابل قانون ادعای حقوق بیشتر و یا امتیازی خاص داشته باشند. به تعبیر بهتر برای آن حضرت مفهوم «ما فوق قانون» معنا ندارد. آن حضرت به مالک اشتر تساوای همگان در مقابل قانون و اجتناب زمامداران از استیثار را گوشزد می‌کند: «بپرهیز از مقدم داشتن خود در اموری که مردم در آن مساویند». (همو، ۱۳۷۱، نامه ۵۳، ص ۳۴۰)

امام علی (علیه السلام) خود در عمل همیشه به قانون احترام می‌گذاشت و مطیع محض آن بود و خویش را در این زمینه حتی در عصر حکمرانی برابر و در ردیف سایر مردم قرار می‌داد و هیچ‌گاه برای خویش حقوق، امتیاز و مصونیت ویژه‌ای قائل نمی‌شده است چنانچه ماجرای شکایت مرد مسیحی در مورد زره آن حضرت، اوج این مسئله را نشان می‌دهد. (ابن هلال الثقفی، ۱۴۰۷ ق، صص ۷۵-۷۴، ابن منظور، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۸، ص ۶۳، المجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۵۶)

از سوی دیگر، یکی از مشخصه‌های بارز و بنیادین شخصیت و حکومت حضرت علی (علیه السلام) برخورد شدید قانونی با کلیه متخلفین است. آن حضرت بدون هیچ‌گونه اغماض و تبعیضی قانون‌شکنان را حتی اگر از خویشاوندان و اصحابش بود به مجازات قانونی می‌رساند؛ و در اجرای احکام و حدود الهی حتی ذره‌ای تساهل و تسامح نداشت و به تبعات ناخوشایند و دشوار آن توجهی نمی‌کرد. درواقع یکی از عوامل مخالفت دشمنان با امام علی (علیه السلام) و ناخرسندی و اعراض اصحاب از وی و پیوستن آنان به دشمنانش، اجرای دقیق و بی‌مجامله حدود الهی به دست ایشان بود. چنانچه روزی مأمورین امام علی (علیه السلام) به دستور آن حضرت «لبیدبن عطار تمیمی» را دستگیر کرده نزد او می‌آوردند. «نعیم بن دجاجه» که از بزرگان «شرطة الخمیس» بود و نفوذ فراوان داشت آنان را دید و لبید را از دست مأمورین آزاد کرد. وقتی مراتب را به امام (علیه السلام) گزارش دادند. فرمود تا نعیم را نزد او آورده و دستور داد او را سخت بزنند. هنگامی که وی را می‌بردند خطاب به حضرت علی (علیه السلام) گفت: «ای امیر مؤمنان، همراه تو بودن خواریست و جدایی از تو کفر». (ابن هلال الثقفی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۱۴)

هرچند حضرت علی (علیه السلام) کارگزاران حکومت خود را از میان افراد متدین و لایق انتخاب کرده بود، ولی از آنجایی که وسوسه سوءاستفاده از قدرت و فساد سیاسی در کمین همه نشست است، لذا آنان را اعم از خویش و بیگانه، تحت یک سیستم کنترل و نظارت دقیق قرار داده بود و چنان در مراقبه و محاسبه اعمال آنان سخت‌گیری می‌کرد که اغلب افراد توان تحمل آن را نداشتند. (رسول‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰)

امیر مؤمنان (علیه السلام) به‌طور مرتب طی نامه‌هایی، رهنمودهای لازم را به کارگزاران خود ارائه می‌فرمود تا



دچار لغزش و خطا نشوند و گاهی آنها را تهدید کرده و مورد عتاب قرار می‌داد. تمام این اقدامات برای جلوگیری از سهل‌انگاری و تعدی دولتمردان به حریم قانون بود. امام علیه السلام در یکی از نامه‌ها به زیاد بن امیه، جانشین عبدالله بن عباس حاکم بصره می‌نویسد: «میان‌رو باش و از زیاده‌روی دست بردار و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگهدار چندان که تو را کارساز است و زیادت را پیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است». شریف رضی، ۱۳۷۱، نامه ۲۱، ص ۲۸۳) هنگامی که حضرت نگران خیانت او می‌شود وی را تهدید کرده و می‌نویسد: «و همانا به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست، که اگر مرا خبر رسد که تو در غنائم و بیت‌المال مسلمانان چیزی کم یا زیاد به خیانت برداشته‌ای، آن چنان بر تو سخت‌گیرم که در زندگی کم‌بهره و بینوا و خوار و پریشان حال شوی والسلام». (همو، ۱۳۷۱، نامه ۲۰، ص ۲۸۳)

امام علی علیه السلام در پی نظارت بر مدیریت کارگزاران خود، به عملکرد ایشان رسیدگی می‌کرد و آنان را حسابرسی و حساب‌خواهی می‌نمود تا خادمان و خائنان مشخص شوند و با هر یک به تناسب خدمت و خیانتش برخورد شود. آن حضرت در امر حساب‌خواهی و حسابرسی هیچ‌گونه سعه‌صدر و تسامحی را روا نمی‌داشت و کمترین کوتاهی را مایه تباهی فرد و جامعه می‌دانست. چنانچه عبدالله بن عباس، پسرعموی حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران نزدیک حضرت و بزرگان و معتمدین زمان محسوب می‌شد و حاکم یکی از ولایات بود. وقتی به امام علی علیه السلام گزارش رسید که وی راه خطا پیموده و مرتکب خلافی شده است، او را سخت مواخذه کرد و از وی حساب‌خواهی نمود، و او را از حسابرسی دقیق روز قیامت برحذر داشت و تهدیدش کرد که اگر جبران مافات نکند و آنچه را که از اموال عمومی برداشته بازنگرداند با کفیری سخت از جانب امام علیه السلام روبرو خواهد شد و در پی آن روانه دوزخ خواهد گردید. برای اینکه بر همگان روشن شود که امیر مؤمنان علیه السلام در حساب‌خواهی و حسابرسی چقدر قاطع و سخت‌گیر است و بر چه موازینی سیر می‌کند و اینکه برای او جز حق و عدل معیاری پذیرفته نیست، به پسر عم خود یادآور می‌شود که اگر دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام مرتکب چنین اعمالی شده بودند، بدون هیچ ملاحظه و اغمازی آنان را کیفر می‌کرد. این نامه سندی گران‌قدر و میزانی جاودانه و بی‌بدیل در رسم و سیره آموزگار حق و عدل محسوب می‌گردد. (همو، ۱۳۷۱، نامه ۴۱، صص ۳۱۵-۳۱۳)

### ۳-۴- نظارت بر عملکرد کارگزاران و پاسخگو بودن آنان

این روش مراقبت و بازرسی به دو صورت آشکار و مخفی صورت می‌پذیرفت. امام علی علیه السلام همواره به کارگزارانش دستور می‌داد تا به‌طور علنی نحوه فعالیت‌های کارمندان و عوامل حکومتی خود را تحت



نظارت و کنترل قرار دهند. چنانکه آن حضرت طی نامه‌ای به یکی از کارگزارانش بنام کعب بن مالک وی را مأمور تحقیق و تفحص در مورد چگونگی عملکرد والیان خود کرد. وی در این نامه، فرمان بازرسی و پیگیری و حسابرسی و حساب‌خواهی جامع و کامل منطقه عراق را صادر نموده و خواسته است که هیچ‌کس و هیچ‌جا از نظر نیفتند و همه چیز و همه جا بازرسی شود و راه و رسم و سیره همه کارگزاران بررسی گردد و از آنان حساب‌خواهی شود: بر حوزه حکومت خدمت خود کسی را جانشین گذار و با گروهی از کسان خود بیرون رو، تا به سرزمین شهرستان سواد بگذری و از کارمندان من پرسش کن و روش ایشان را در حکومت بین منطقه دجله و غدیب بنگری، سپس تا بهقباذات برگرد و همراهی با آنها را در عهد گیر و در آنچه در مورد این سرزمینها به عهده تو گذاشته شده، فرمان خدا را بکار بر و بدان که هر کار پسر آدم پیش خدا محفوظ بوده و به آن پاداش داده می‌شود، پس کار خود را بخوبی انجام بده، خدا با ما و تو نیکی کند و از آنچه انجام داده ای مرا آگاه ساز.

حضرت علی (علیه السلام) به موازات روش علنی، جهت اطمینان خاطر و دقت بیشتر از روش مخفی نیز بهره می‌جست. امام (علیه السلام) ناظران و چشمهایی (عیون) بر کارگزارانش می‌گماشت و کلیه اعمال و رفتار و نوع مدیریت آنان به حضرت گزارش می‌شد. فراتر از آن حضرت به منظور افزایش ضریب اطمینان و دقت در سیستم نظارتی خود حتی بر هر یک از این عیون و بازرسان، عیون و بازرسان دیگری می‌گماشت تا مراقب و ناظر بر آنان باشند. در واقع یکی از ویژگیهای مهم حکومت حضرت علی (علیه السلام) این بود که جاسوسان را در سیستم حکومتی خود و به نفع مردم بکار می‌بست، بطوریکه هر کارگزاری می‌دانست که کوچکترین تخلف وی به امام (علیه السلام) گزارش خواهد شد و مورد خشم و غضب و مؤاخذه و برخورد قانونی وی قرار خواهد گرفت. عبارت «بلغنی» (به من رسیده است) که در تعدادی از نامه‌های امیر مؤمنان (علیه السلام) به کارگزارانش آمده است. بیانگر نظارت و کنترل و پیگیری جدی آن حضرت در اداره امور است. (ر.ک: شریف رضی، ۱۳۷۱، نامه‌های: ۱۴۲ و ۷۱ و ۶۳ و ۴۵ و ۴۳ و ۴۰ و ۳).

### ۳-۵- مشورت و پیروی از نظر اکثریت

جایگاه ارزشمند خواست و نظر مردم و احترامی که حضرت علی (علیه السلام) به رأی و اراده اکثریت مردم قائل بود به دوره بیست و پنج ساله خانه نشینی ایشان منجر شد و این مساله در زمان انتخاب شدن به رهبری و امامت نیز کاملاً آشکار گردید. این رویکرد امام (علیه السلام) در توجه خاص به نظر و خواست مردم و نقش تعیین کننده افکار عمومی در ابعاد گوناگون اداره جامعه در عصر زمامداریشان نیز تداوم یافت.



به اعتقاد امیر مؤمنان (علیه السلام) یکی از معیارهای مهم در ارزشیابی مدیران و مسئولان نظر خواهی از مردم و افراد تحت سرپرستی آنان است. در واقع نوع قضاوت مردم و مرئوسین نشان دهنده نوع عملکرد و میزان توفیق و عدم توفیق کارگزاران حکومتی در اداره امور و سیر بسوی اهداف تعیین شده است. مردم بخوبی می‌توانند نسبت به توانایی، آگاهی، تعهد، پایبندی به اصول، امانتداری و پاکدامنی و خلاف اینها قضاوت نمایند و این قضاوت معیاری باشد برای ارزیابی صلاحیت آنان.

اساساً حاکمان نباید از این نکته مهم غفلت کنند که مردم با دقت فراوان بر سخن و عمل آنان چشم می‌دوزند و عملکرد آنان را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. حضرت علی (علیه السلام) این واقعیت افکار عمومی را به مالک اشتر یادآور می‌شود: «و مالک بدان که من تو را به شهرهایی می‌فرستم که دستخوش دگرگونیها گردید، گاه داد و گاهی ستم دید، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبانهای بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان». (همو، ۱۳۷۱، نامه ۵۳، ص ۳۲۵)

### ۳-۶- آزادی اندیشه، نقادی و نقدپذیری

در کلام امام علی (علیه السلام) موضوع انتقاد عمدتاً در چارچوب مبحث کلی و عام «النصیحه لائمه المسلمین» مطرح گشته است. نصیحت به معانی گوناگونی بکار رفته است. یکی از معانی قریب آن به انتقاد سازنده، خیرخواهی است، یعنی هر گفتار یا عملی که در آن خیر منصوص منظور شده باشد. امیر مؤمنان (علیه السلام) گشودن راه نصیحت و انتقاد و پذیرش آن را از وظایف حکومت و حاکمان می‌داند و حفظ این امر را به عنوان یک اصل سیاسی و حق واجب خداوند بر بندگانش برای سعادت آنان، لازم تلقی می‌کند آن حضرت در ضمن خطبه ای در کارزار صفین فرمود: «از حقوق واجب خداوند بر بندگانش، نصیحت و خیرخواهی با تمام توان و همکاری در برپاداشتن حق در میان خودشان است» (همو، ۱۳۷۱، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۹)

### ۳-۷- مدارا با مخالفین و منتقدین

در اندیشه سیاسی حضرت علی (علیه السلام) بهترین وسیله اداره امور داشتن گشادگی سینه و پرحرفیتی و بری بودن از تنگ نظری و کم ظرفیتی است، بدین خاطر امام (علیه السلام) می‌فرماید: «وسیله و ابزار ریاست ومدیریت، گشادگی سینه است». (همو، ۱۳۷۱، حکمت ۱۷۶) امام علی (علیه السلام) کارگزاران خود را به سعه صدر و

پژرفیتی توصیه می‌کرد و از آنان می‌خواست که نسبت به خواسته‌ها و نیازهای حق مردم پرحوصله باشند و به هیچ وجه خود را طلبکار مردم ندانند بلکه خدمتگزاران آنان بشمارند. آن حضرت در نامه‌ای به کارگزاران بیت المال نوشته است: «پس، داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید؛ که شما خزانه داران مردم و وکیلان امت و سفیران پیشوایانید». (همو، ۱۳۷۱، نامه ۵۱)

### ۳-۸- احترام به حقوق مخالفان

امام علی علیه السلام در برخورد با مخالفان سیاسی خود، ابتدا سعی می‌کرد آنان را از راه مذاکره و مکاتبه، نصیحت و هدایت و قانع کند و اگر این شیوه کارگر نمی‌افتاد، راه مدارا و بردباری را پیشه می‌گرفت. ایشان از اعمال خشونت خودداری می‌ورزید و حقوق اجتماعی آنان را رعایت می‌کرد. برخی از یاران امام علیه السلام از وی خواستند تا با کسانی که از بیعت با او رو تاخته اند، با خشونت رفتار کند و دست کم آنان را زندانی کند، (ر.ک: الدینوری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۳، الاسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۶) اما حضرت علی علیه السلام این نظر را نمی‌پسندید و به صراحت اعلام می‌داشت که هر کس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت اسلامی برنخیزد، در امان بوده و حقوق اجتماعی آنان حفظ و هیچ محدودیتی برای آنان ایجاد نخواهد شد. این در حالی بود که خلفای سابق برخی از بزرگان صحابه را به خاطر ترس از فتنه‌انگیزی همیشه در مدینه زیر نظر داشتند ولی امام علی علیه السلام نه تنها این کار را نکرد حتی افرادی را که به فتنه‌انگیزی آنان مطمئن بود و یقین داشت که دست به توطئه و جنگ خواهند زد آزاد گذاشته و هیچ برخورد و محدودیتی برای آنان ایجاد نمی‌کرد. طلحه و زبیر نمونه بارزی هستند که پس از یاس از شرکت در دستگاه خلافت و سوء استفاده‌های مالی، برای عزیمت به مکه از امام علی علیه السلام اجازه خواستند. امام علیه السلام فرمود: «ترجیح می‌دهم همین جا بمانید ولی آنها اصرار کردند و گفتند که قصد عمره دارند. حضرت فرمود خوب می‌دانم که قصد عمره ندارید و با نیت شر خود درصدد فتنه‌هستید ولی با این حال شما را به ماندن در مدینه مجبور نمی‌کنم (الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۶) حضرت علی علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد ابن عباس که از وی خواست تا آن دو را زندانی کند و از رفتن به مکه باز دارد فرمود: «آیا از من می‌خواهی که آغازگر ستم باشم... و براساس ظن و گمان به مجازات افراد بپردازم و پیش از انجام کار، مواخذه نمایم، هرگز به خدا قسم از رفتار عادلانه... که خدا مرا بدان امر فرموده، روی نمی‌گردانم». (همان)

از سوی دیگر، نحوه تعامل امام با خوارج که تندروترین و خشن‌ترین گروه مخالف حضرت علی علیه السلام بودند نیز نحوه تعامل امام با مخالفین شان را کاملاً آشکار می‌سازد. خوارج در مراحل مختلف فشارهای



زیادی را بر امام علیه السلام در جریان اداره امور حکومتی و اجتماعی و عبادی وارد می‌ساختند. حضرت را چون معاویه قلمداد (المحمودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۱۰) و حتی تهدید به قتل می‌کردند (ابن الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۴) خوارج متوسل به خشونت و هرج و مرج و ترور می‌شوند و حتی برای گسترش و برنامه‌ریزی فعالیت‌های خود دست به تشکیل جلسات مخفی و علنی می‌زدند. آنان علیه امام علیه السلام شایعه سازی کرده و در انظار عمومی به حضرت گستاخی و اهانت می‌کردند در نماز جماعت امام علیه السلام اخلال کرده و با ایجاد جوسازی و اغتشاش، سخنرانی‌های وی را به هم می‌زدند. با این وجود امیرمومنان علیه السلام در برخورد با آنان به مدارا رفتار می‌کرد و حلم و سعه صدر را به نهایت رساند. چنانچه خوارج هنگامی که حضرت علی علیه السلام در مسجد به نماز جماعت می‌ایستاد، حاضر نمی‌شدند به او اقتدا کنند و در زمانی که هنوز امام جماعت‌های مختلف و متفرق به شیوه امروزی معمول نشده بود، در مقابل سایر مسلمانان صف جداگانه ای برای خود تشکیل می‌دادند. یک بار در اثناء نماز یکی از خوارج با صدای بلند آیه ای را خواند که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله او را از شرک برحذر می‌دارد: «اگر شرک بورزی بدون تردید اعمال تباه گشته و از زیانکاران خواهی گشت». (قرآن کریم، زمر، ۶۵) با این کنایه نیش دار می‌خواست به امام علیه السلام بفهماند با قبول حکمیت مرتکب شرک شده ای و اعمال نیکوی گذشته ات تباه گشته است. اما حضرت علی علیه السلام به احترام قرآن و به مصداق آیه: «هر گاه قرآن خوانده می‌شود گوش فرادهید و سکوت نمائید». (قرآن کریم، اعراف، ۲۰۴) سکوت می‌کند تا طعنه زنده آیه را به اتمام رساند. همین که می‌خواهد نماز را اداء کند مجدداً از گوشه دیگر مسجد شعار قرآنی مشابهی داده می‌شود و امام علیه السلام باز هم سکوت می‌کند و این عمل چند بار تکرار می‌شود تا سرانجام برای اینکه توطئه آنها را متوقف نماید و مامومین را از معطلی و خشم برهاند در جوابشان آیه دیگری را تلاوت می‌فرماید که آن هم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و دقیقاً جواب چنین گمراهانی است: «پس در برابر آنها شکیبایی کن که وعده خداوند حق است و مبادا کسانی که یقین نمی‌آورند ترا سست کنند» (قرآن کریم، روم، ۶۰ و ر.ک: الشیخ الطوسی، ۱۴۱۸، ج ۳، صص ۳۶-۳۵. و الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۸). همچنین امام علی علیه السلام یکبار هنگام ایراد خطبه با سخنان اعتراض آمیزی از این دست که «به حکمت تن دادی و پستی را پذیرفتی، حکم جز خدا را نیست»، (المسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۶، البلاذری، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۲۸) رو به رو می‌گشت، اما پاسخ وی این بود که «شما نزد من سه حق دارید: شما را از نمازگزاردن در مساجد باز نمی‌داریم و سهمیه بیت‌المالتان را قطع نمی‌کنیم و تا زمانی که دست به شمشیر نبرده اید، با شما نمی‌جنگیم» (ابن الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۸، البلاذری، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۳، ابن خلدون،

۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰۹، محمدبن سلیمان الکوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۴)

در هر حال، این اقدامات توهین آمیز خشن و تهدید آمیز خوارج هیچکدام موجب نشد که امام علیه السلام با خشونت با آنها برخورد کرده یا کسی را دستگیر و زندانی نماید. آنان در کمال آزادی این اعمال را مرتکب می شدند، و سهم خود را نیز از بیت المال دریافت می داشتند و امام علیه السلام با پرهیز از هرگونه خشونت و درگیری، آنان را، چنانکه گذشت راهنمایی و نصیحت کرده به بحث منطقی و چالش فرا می خواند. تلاش امیر مومنان علیه السلام این بود که اشتباهات و انحرافات فکری آنها را برای خودشان و مردم تبیین کند ولی به هر روی آنان از تمام حقوق اجتماعی خود برخوردار بودند و چنانکه اشاره شد حضرت علی علیه السلام زمانی به ناچار تصمیم به برخورد قاطع و جنگ با آنان گرفت که آنان دست به اغتشاش، ترور، کشتار و سلب امنیت اجتماعی زدند و در مقابل امام علیه السلام صف آرای کردند. لذا اگر خوارج عرصه را بر امام علیه السلام تنگ نمی کردند و خود دست به کشتار مردم و فساد در جامعه نمی زدند حضرت به آنها مهلت می داد تا خود به اشتباه خویش واقف شوند. این امر حکایت از آن دارد که دامنه سعه صدر و مدارای امام علیه السلام در ساحت اندیشه و تفکر وسیع تر از ساحت های دیگر است. برخلاف برخی از مخالفین امام علی علیه السلام، آن حضرت هیچ گاه کسانی را که به جنگ با او می آمدند به کفر و ارتداد متهم نمی کرد و انگ ضد دینی به آنها نمی زد بلکه آنان را برادر خود می خواند. امام محمدباقر علیه السلام فرموده است: «امام علی علیه السلام هیچیک از افرادی را که با او جنگیدند به شرک و نفاق منسوب نمی کرد بلکه می گفت: آنان برادران ما هستند که به ما ستم کردند حمیری، ۱۴۱۷ق، ص ۹۳)

#### ۴- نتیجه گیری

مفهوم آزادی سیاسی یکی از پیچیده ترین مفاهیم سیاسی به حساب می آید به گونه ای که دیدگاه های متعددی در مورد تعریف، ویژگی ها و ابعاد آن ارائه شده است. با این وجود، ارائه یک چارچوب قابل قبول علمی و بومی بر اساس اندیشه های اصیل اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته و از این رو مقاله حاضر به دلیل دغدغه های موجود در نظام جمهوری اسلامی، به ارزیابی این مفهوم از دیدگاه امام علی علیه السلام پرداخته است.

بررسی اخلاق و سیره امام علی علیه السلام بنحو چشمگیری مستجمع ملزومات و مولفه های آزادی سیاسی است. امام علی علیه السلام حکومت را امری زمینی و مدیریت بشر بر بشر و متعلق به مردم و امانتی الهی - مردمی در دست زمامداران معرفی می کند و برای فرمانبران و فراتر از آن انسانها،



احترام و جایگاه رفیعی قائل بود و مشارکت مردم در انتخاب حاکم و تعیین سرنوشت سیاسی خود و مشورت در اداره جامعه را حق بلکه تکلیف مسلم و الهی مردم تلقی نموده و نظر اکثریت و افکار عمومی را صائب و معتبر و ملاک تصمیم‌گیریها و اقدامات خود قرار داده از آن پیروی می‌کرد. از این رو با اقبال مردم به صحنه سیاست وارد می‌شود و با ادبار آنان صحنه سیاست را ترک می‌کند و در عصر حکمرانی علیرغم خواست خود بخاطر خواست مردم حکمیت تحمیلی را می‌پذیرد و در بسیاری از تصمیمات خود به رغم اطمینان به صحت آنها تجدید نظر می‌کند

امام علی (علیه السلام) عناصر و مقومات آزادی سیاسی را به مثابه سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مبنای سیاست راهبردی خود در امر زمامداری قرار می‌داد ایشان بشدت قانون محور بود و تحت هیچ شرایطی در اجرای احکام و سنت نبوی مداخله، تسامح و مصلحت‌اندیشی نمی‌کرد و با قانون شکنان شدیداً برخورد و آنان را مجازات می‌نمود. او هیچکس را مافوق قانون و انتقاد نمی‌دید. عزل کارگزاران فاسد و گماشتن افراد صالح و تقسیم بیت المال بنحو برابر در همین چارچوب تفسیر می‌شود.

امیر مومنان (علیه السلام) نظارت و انتقاد مردم بر عملکرد زمامداران حتی خودش را به دلیل خطاپذیری در امر حکومت، حق مردم و موهبتی الهی و به نفع فرمانبران و فرمانروایان می‌داند و حتی خود مشوق مردم به این امر و از منتقدین‌ترین افراد جامعه بود. آن حضرت در مقابل مخالفین و منتقدین با نهایت سعه صدر و مدارا رفتار می‌کرد و هیچگاه به خشونت و سرکوب متوسل نمی‌شد و تلاش می‌کرد به روشهای مسالمت، همچون مکاتبه و گفت‌وگو، و اقناع تبیین و احتجاجات منطقی و عقلی آنان را متنبه و ارشاد نماید

الگوی آزادی سیاسی که از آراء و عقاید سیاسی و سیره حکمرانی حضرت علی (علیه السلام) استنتاج می‌شود واجد دو وجه و عنصر مردمی و الهی است. در زمینه بعد مردمی، مبانی نگرش حضرت علی (علیه السلام) به آزادی سیاسی در چارچوب صبغه الهی آن معنا و مفهوم می‌یابد به عبارت دیگر زیربنا و خاستگاه رویکرد مردمی حضرت علی (علیه السلام) به حکومت و مردم را وجه الهی آن تشکیل می‌شود و این نکته وجه بنیادین تمایز آزادی سیاسی از منظر اسلام عموماً و دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) خصوصاً با مکاتب و افرادی دیگر محسوب می‌شود. از منظر حضرت علی (علیه السلام) وجوه الهی و مردمی حکومت از هم گسست ناپذیرند و نمایانگر دو بعد از حقیقت واحدند و همواره میان آنها دو تعامل و تاثیر متقابل و وابستگی وجود دارد. به تعبیر دیگر تحقق و رعایت حقوق مردم یا وجه مردمی حکومت چیزی جز ترجمان و ره‌آورد تنفیذ قانون

اسلام یعنی قرآن و سنت یا رکن و هدف الهی حکومت نمی باشد بدین خاطر است که گفته می شود حکومت اسلامی واجد دو رکن و وجه مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی است.



## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه، شریف رضی، ۱۳۷۱ ش، مترجم، سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
  ۲. ابن خلدون عبدالرحمن، ۱۴۱۳ ق، *تاریخ ابن خلدون*، ج دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۳. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، ۱۳۹۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: مکتبه بصیرتی.
  ۴. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء.
  ۵. ابن منظور، جمال الدین مکرم، ۱۴۰۴ ق، *مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر*، دمشق: دارالفکر.
  ۶. ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد کوفی، ۱۴۰۷ ق، *الغارات*، تحقیق سید عبدالزهراء حسینی الخطیب، بیروت: دارالاضواء.
  ۷. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، ۱۴۰۲ ق، *المعیار و الموازنه*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت.
  ۸. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، ۱۳۹۴ ق، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
  ۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *مستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفه.
  ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۱. دینوری، احمد بن داود، ۱۴۰۹ ق، *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: الشریف الرضی.
  ۱۲. شیخ طوسی، ۱۴۱۸ ق، *تهذیب الاحکام*، ج ۳، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه صدوق.
  ۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الجمل*، تحقیق: سیدعلی میر شریفی، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
  ۱۴. محمودی، محمد باقر، ۱۳۸۸ ق، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت، مؤسسه التضامن الفکری.
  ۱۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.





۱۶. حمیری، ابوعباس عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۷ ق، *قرب الاسناد*، تصحیح احمد صادقی اردستانی، قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه،
۱۷. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۶۰ ش، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. رسول زاده، سید اسماعیل، ۱۳۶۹ ش، *قضاوتها و حکومت عدالت خواهی علی بن ابیطالب (علیه السلام)*، تهران: یاسین.
۱۹. قزوینی، عبدالکریم محمد بن یحیی، ۱۳۷۱ ش، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر مومنان (علیه السلام)*، به کوشش: رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت اله العظمی مرعشی نجفی.
۲۰. کرنستون، موریس، ۱۳۷۱ ش، *تحلیلی نوین از آزادی*، جلال الدین اعلم، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم،
۲۱. محمدبن سلیمان کوفی، ۱۴۱۲ ق، *مناقب الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، ج ۲، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقاف الاسلامیه.

